خبر

مرجان ناز قلیچی مدیریت اسلامی را به منصه ظهور رساند

مسئولان کشوری ضمن دیدار با خانواده شهیده ناز قلیچی فرماندار فقید بندر ترکمن او را شیر زن ایرانی عنوان کردند و از مدیریت وی در عرصه کاری به‌عنوان مدیریت اسلامی نام‌بردند. به گزارش مهر، با نزدیک شدن به ایام برگزاری حج تمتع و یادآوری حادثه تلخ فاجعه منا ظهر چهارشنبه محمد امیرخانی رئیس بسیج کارمندان کشور، حسن قشقایی دبیر شورای فرهنگی وزارت کشور به همراه حسن منصفی مسئول بسیج نهاد ریاست جمهوری و تعدادی از مسئولان استانی و شهرستانی با خانواده مرجان ناز قلیچی، شهیده شاخص سال ۹۶ دیدار کردند. عبدالحکیم فیروزی، فرماندار بندر ترکمن در این دیدار اظهار کرد: مرجان ناز قلیچی یکی از شخصیت‌های برجسته استان گلستان و شهرستان بندرترکمن بود و همواره در نقش لیدر بانوان در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی حضور داشت.وی افزود: خانم ناز قلیچی در دولت دومین بانویی بود که شایستگی خود را نشان داد چرا که فرمانداری کار ویژه‌ای است و توانایی بالایی می‌خواهد و این شهیده هیچ‌گاه در این عرصه کم نیاورد. ام‌کلثوم کریمی که به نمایندگی از استانداری در این دیدار حضور داشت، اظهار کرد: دوست داشتیم امروز مرجان ناز قلیچی در کنار ما بود تا بتوانیم از ظرفیت وی در استان بهره‌مند شویم. وی بابیان اینکه شخصیت مرجان ناز قلیچی وصف‌نشدنی است، افزود: ناز قلیچی مدیریت اسلامی را به منصه ظهور رساند و اگر قرار باشد حکومت اسلامی تبیین شود شاخصه‌های آن در دوره فرمانداری خانم ناز قلیچی دیده‌شده بود.کریمی ادامه داد: تلاش، صبر و بردباری و تعهد، مقدم دانستن مردم بر خود و ... ازجمله صفات ناز قلیچی است که می‌توان به آن اشاره کرد و باید گفت مرجان تنها شیر زن ترکمن نبود بلکه شیر زن ایرانی بود و باید بتوانیم به‌عنوان سیره عملی برای زنانی که نیازمند مسیر زندگی هستند شخصیت وی را خوب مطرح کنیم.شهرام کر همسر مرحومه مرجان ناز قلیچی هم در این دیدار اظهار کرد: آن چیزی که موجب تسلی خاطر ما می‌شود عنایت ویژه رهبر معظم انقلاب به شهدای مناست و احترامی است که مردم به ما می‌گذارند و با ما همدلی می‌کنند.وی افزود: این افتخار بزرگی است که مرحوم مرجان نازقلیچلی به‌عنوان شهید شاخص انتخاب‌شده است و رهبری هم از ایشان تمجید کردند.در پایان این دیدار از شهرام کر، همسر شهیده مرجان ناز قلیچی به‌پاس صبر و شکیبایی وی به‌رسم یادبود تقدیر شد.

وضعیت حجاب در کشور نگران کننده است

عضو ستاد تحول شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی گفت: وضعیت حجاب در کشور نگران کننده است و اقدامات یک یا دو دستگاه کافی نیست. به گزارش مهر، حجت‌الاسلام احمدرضا احمدی بابیان اینکه هرکسی در نظام جمهوری اسلامی نسبت به مسئله عفاف و حجاب زنان مسامحه کند، قطعاً شرمنده شهدا خواهد بود، تصریح کرد: هرکس نسبت به احیای عمومی اقدام کند مورد رضای دنیا و آخرت است و باید بدانیم وضعیت حجاب نگران‌کننده است و اقدامات یک یا دو دستگاه کافی نیست. وی اظهار کرد: یکی از نهادها و پدیده‌های فاخر در جمهوری اسلامی که برحسب یک نیاز دقیق و عمیق به وجود آمد، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی است.وی افزود: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی جزء اولین نهادهای بعد از انقلاب اسلامی بوده که در حوزه تبلیغات و استمرار اهداف نظام در معنویت و در حوزه روحانیت و تبلیغات پدید آمد.حجت‌الاسلام احمدی بابیان اینکه شورای هماهنگی تبلیغات مؤذن انقلاب اسلامی است، تصریح کرد: آینده شورای هماهنگی مستقیماً به آینده انقلاب و اهداف آن گره‌خورده است.عضو ستاد تحول شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی گفت: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی برای فتح قله‌های هدف جمهوری اسلامی در کنار دیگر دستگاه‌ها خود را سرباز نظام، ولایت و خادم مردم می‌داند.وی افزود: به‌طورقطع پیچیدگی رفتار دشمنان انقلاب اسلامی می‌طلبد تا استراتژی‌های قوی و برنامه‌های قوی‌تر در برابر دشمنان اندیشیده شود و با رصد توطئه‌های دشمنان برنامه‌ریزی مناسب علیه دشمنان را در دستور کار قرار دهد.حجت‌الاسلام احمدی بابیان اینکه یکی از مسائل و موضوعات کلیدی ستاد تحول در شورای هماهنگی تبلیغات، پرداختن به مدیریت فضای مجازی است، اظهار کرد: امروز فضای مجازی به‌عنوان یک واقعیت و حقیقت کلان در سطح جهان و بین‌المللی است.

کاهش پرونده‌های دادگستری گلستان

رئیس کل دادگستری استان گلستان گفت: در سال ۹۵ شاهد کاهش ورودی ۲۰ هزار پرونده به محاکم استان گلستان بودیم.به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از روابط عمومی دادگستری استان گلستان، هادی هاشمیان اظهار کرد: در سال ۹۵ شاهد کاهش ورودی ۲۰ هزار پرونده به محاکم استان گلستان بودیم.هاشمیان افزود: پیش بینی می کنیم با استفاده از ظرفیت شعب ویژه صلح و سازش، سال جاری نیز ورودی به محاکم کاهش یابد.رئیس کل دادگستری گلستان با بیان این که شعب ویژه صلح و سازش با حضور اعضای توانمند شورای حل اختلاف در همه دادگستری ها و دادسراهای استان از سال گذشته مستقر شده اند ادامه داد:آمار نشان می دهد نیمی از پرونده های ارجاع شده به این شعب، با سازش طرفین ختم به خیر شده است .هادی هاشمیان با اشاره به این که در برخی پرونده ها دعوای منتهی به حکم، دعوای جدید را ایجاد می کند گفت: مختومه شدن پرونده ها با سازش، علاوه بر کاستن از تنش بین طرفین دعوا، از تشکیل پرونده های جدید به موازات پرونده مورد مناقشه طرفین نیز جلوگیری می کند.وی با بیان این که قضایی کردن پرونده باید آخرین راهکار حل مناقشات باشد گفت: باید از ظرفیت فرمانداری ها، دستگاه های اجرایی، ریش سفیدان و روحانیان برای سازش در پرونده ها استفاده کنیم.گفتنی است که ۴۶ شعبه ویژه صلح و سازش در حوزه های قضایی استان گلستان فعال است که این شعب کار سازش در پرونده هایی که روسای دادگستری ها و دادستان ها به آنان ارجاع می دهند را انجام می دهند.

خانه امن سرپناه زنان خشونت دیده گلستانی

بنابرآمارهای غیررسمی نزدیک به ۸۰ درصد قربانیان نزاع‌های خانوادگی را زنانی تشکیل می‌دهند که به نوعی مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفته‌اند. نگاهی گذرا به وضعیت آسیب‌های اجتماعی استان نشان می‌دهد که خشونت‌های خانگی علیه زنان یکی از عمده‌ترین دلایل مراجعه آنان به محاکم قضایی است. به گزارش ایرنا، مهین نورافروز در همشهری گرگان نوشت: این در حالی است که سال‌ها با ایجاد چنین مکانی در برخی شهرهای کشور زنان آسیب دیده گلستانی از داشتن مکانی امن برای پناه یافتن و دریافت حمایت‌های اجتماعی محروم بوده‌اند.حالا و در اقدامی جدید نخستین خانه امن ویژه زنان خشونت دیده در گلستان مورد بهره‌برداری قرار گرفته که به گفته معاون اجتماعی بهزیستی استان، فقط زنان در معرض طلاق و رفتارهای خشونت‌آمیز را تحت حمایت قرار می‌دهد.

پیگیری مطالبات زنان خشونت دیده قانونمندتر می‌شود

علی‌اصغر رنجی با بیان اینکه افتتاح این خانه موجب افزایش سطح اعتماد به نفس زنان آسیب دیده می‌شود، به همشهری گفت: با توجه به اینکه حضور و نگهداری این افراد با نظارت دستگاه‌های مرتبط، مددکاران و مشاوران انجام می‌گیرد، وجود این خانه شرایط پیگیری مشکلات آنان و حتی شکایت به مراجع قضایی را قانونمندتر می‌کند. وی افزود: آسیب‌های روحی ناشی از خشونت‌های خانگی از موضوعاتی است که بسیاری از زنان گلستانی با آن روبه‌رو هستند و مشاوران خانه‌های امن، زمینه بازسازی روحی این زنان را برای حضور دوباره در جامعه یا کنار خانواده فراهم می‌کنند.

شرایط حضور در خانه امن

رنجی ادامه داد: با توجه به اینکه بسیاری از زنان در معرض خشونت یا خشونت دیده به دلیل جدا نشدن از کودکان خود هرگونه سختی را تحمل می‌کنند، به آنان اجازه داده شده فرزندان دختر را تا مقطع دبیرستان و فرزندان پسر را تا ۱۲ سالگی در این مکان نگهداری کنند.وی، زمان حضور زنان آسیب‌دیده از خشونت خانگی در این خانه را ۲ تا ۶ ماه عنوان کرد و افزود: چنانچه با نظر مشاوران و مددکاران تشخیص داده شود که فرد آسیب دیده در معرض خطر قرار دارد، با طرح موضوع در کمیسیون ویژه، مدت اقامت وی در این خانه تمدید خواهد شد. این مسئول ادامه داد: در این خانه تیم ویژه‌ای شامل مددکار، روان‌شناس و روانپزشک فعالیت دارند و برای میزان خشونت‌های انجام گرفته، از پزشکی قانونی کمک گرفته می‌شود.رنجی افزود: چنانچه در مراحل کارشناسی مشخص شود که خشونت تکرار شده است، پرونده به مراجع قضایی ارسال خواهد شد، اما همه سعی‌مان بر این است تا از جدایی زوج‌ها جلوگیری کنیم.

لزوم تایید کارشناسان اورژانس اجتماعی

معاون امور اجتماعی بهزیستی گلستان مراجعه نکردن به نیروی انتظامی و دستگاه قضایی را یکی از مهم‌ترین مزیت‌های خانه امن برای این زنان عنوان کرد و افزود: این افراد می‌توانند با مراجعه به بهزیستی یا تماس با اورژانس اجتماعی تا زمان رفع مشکل به این مکان پناهنده شوند. رنجی، حضور این زنان را در خانه امن، منوط به تأیید کارشناسان اورژانس اجتماعی عنوان کرد.

نبود حمایت

در ادامه مدیرکل امور بانوان استانداری گلستان با بیان اینکه افتتاح این خانه امید زنان در معرض خشونت را به زندگی بیشتر می‌کند، گفت: با توجه به افزایش برخی آسیب‌های حوزه زنان ایجاد چنین مکانی یکی از نیازهای ضروری استان بود. کلثوم غفاری توران افزود: بسیاری از زنان آسیب دیده از خشونت‌های خانگی، به علت نبود حمایت‌های لازم از سوی خانواده بارها مورد خشونت جسمی و لفظی قرار می‌گیرند که در این بین کودکان نیز دچار تنش‌های روحی و روانی می‌شوند. وی افزود: نبود حامی، ترس از تهدید یا آزار دیدن از سوی اعضای خانواده باورهای غلط مرسوم و ترس از دست دادن کودکان از مواردی است که موجب باقی ماندن زنان در محیط خشونت‌زا می‌شود.

کمبود فضا؛ مشکل اصلی خانه امن زنان استان

در حالی که مسئولان حوزه اجتماعی از مزایای خانه امن برای زنان خشونت دیده سخن می‌گویند، یک کارشناس مقابله با آسیب‌های اجتماعی، کمبود فضا را یکی از عمده‌ترین مشکلات این مکان برای حضور زنان آسیب دیده عنوان کرد. ملیحه ابطحی گفت: اگرچه افتتاح این مکان، حرکتی نو در حوزه آسیب‌های اجتماعی است اما فقط توانایی پذیرش تعداد محدودی از این زنان را دارد که جوابگوی نیاز آنان نیست. وی با بیان اینکه تعداد زنان در معرض خشونت خانگی در استان کم نیست، گفت: مددکاران اجتماعی بهزیستی روزانه با تعداد زیادی از زنانی مواجه هستند که به دلیل نزاع‌های جسمانی و یا لفظی در معرض خطر خشونت‌های خانگی قرار دارند. ابطحی ادامه داد: با توجه به اینکه در بخش قضایی و حوزه اجتماعی اختلاف نظرهای زیاد و موانع قانونی برای حمایت از کودکان و زنان وجود دارد، می‌طلبد تا مسئولان حوزه اجتماعی از جمله بهزیستی این اطمینان را به شهروندان و زنان آسیب دیده بدهند که به‌طور مستقیم به این موضوع ورود پیدا می‌کنند و تا زمان حل شدن مشکل فرد آسیب دیده، وی را تحت حمایت قرار می‌دهند. به گفته این کارشناس، میزان خشونت در مناطق کمتر توسعه‌یافته، حاشیه شهرها و برخی روستاها که به نوعی با تعصب‌های قومی و قبیله‌ای زندگی می‌کنند به مراتب بیشتر دیده می‌شود.

ایجاد زیرساخت؛ عامل مهم کاهش آسیب‌ها ی اجتماعی

مدیرکل امور زنان و خانواده استانداری بیان کرد: کاهش آسیب‌های اجتماعی به‌خصوص در حوزه زنان هنگامی به سرانجام می‌رسد که زیرساخت‌های آن، همانند خانه امن زنان در استان مهیا شود. کلثوم غفاری توران نقش تشکل‌های غیردولتی را در کاهش این آسیب‌ها ضروری عنوان کرد و افزود: تجربه نشان داده است که کاهش آسیب‌های اجتماعی بدون کمک بخش خصوصی از جمله سمن‌ها در دراز مدت امکان‌پذیر نخواهد بود.

امام جمعه موقت گرگان:

راستی و صداقت وسیله اصلاح همه امور است

امام جمعه موقت گرگان گفت: راستی و صداقت وسیله اصلاح همه امور است.به گزارش خبرنگار مهر، حجت الاسلام قربانعلی برقرار، در خطبه های نماز جمعه شهرستان گرگان، اظهار کرد: ای کسانی که به خداوند ایمان آوردید تقوا پیشه کنید و سخن راست بگوید که اعمال شما اصلاح می شود و مورد مغفرت خداوند قرار می گیرد؛ هرکس از خدا و روسولش پیروی کند مورد پیروزی قرار می گیرد.وی با قرائت آیات قرآن و روایتی از رسول اکرم (ص) افزود: تنها چیزی که در روز رستاخیز به کار می آید صداقت است، صداقت باعث برکت است و اگر انسان در گفتار و رفتار دروغ بگوید باعث تباهی او می شود.امام جمعه موقت گرگان با بیان این که نباید مومن در زندگی برای رسیدن به مطامع دنیا به دروغ روی آورد، بیان کرد: امیر المومنین علی (ع) می فرماید جان کلام و روح کلام صداقت و راستی است. کلامی که در آن صداقت نباشد باعث تعفن می شود و دیگران را اذیت می کند.وی با قرائت روایتی از حضرت علی (ع) که فرموده اند ترس و خوف هم نباید بگذارد صداقت را رها کنید، تصریح کرد: نجات شما به صداقت و راستی است اما دروغ شما را نابود می کند.حجت الاسلام برقرار با تاکید بر این که راستی و صداقت وسیله اصلاح همه امور است، گفت: دروغ همه چیز را بر باد می دهد.وی خاطرنشان کرد: صادقین کسانی هستند که خداوند را باور داشته باشند و لازمه ایمان دل کندن و آزاد شدن از محبت به دنیا است لذا کسی که به خدا و قیامت ایمان دارد نمی تواند دلش مملو از مهر دنیا باشد چرا که دل داشتن به دنیا منشا همه اشتباهات است.امام جمعه موقت گرگان در خطبه دوم هم با بیان این که امروز مصادف با میلاد امام هشتم علی ابن موسی الرضا مرتضی(ع) و روز مبارکی است، اظهار کرد: یکی از مناسبت های روز شنبه بمباران اتمی شهر هیروشیما توسط آمریکا است که در این اتفاق بیش از ۱۶۰ هزار نفر کشته و مجروح شدند.وی افزود: با توجه به آیات قران شیوه مستکبرین در طول تاریخ به این گونه بود که خود را به عنوان طرف دار دین معرفی می کردند.امام جمعه موقت گرگان گفت: در چند روز گذشته وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که ایران باید از سوریه خارج شود در حالی که همه کشتارها و نا امنی ها زیر سر آمریکا است.وی اضافه کرد: این ها خود را به عنوان طرف دار حقوق بشر می شناسند و آنچنان به خودمغرور شدند که تصمیم گیری می کنند. آیا آمریکایی که با بمباران شیمیایی ۱۶۰ هزار انسان را به خاک و خون می کشد طرف دار انسان می شود؟وی با اشاره به صدر اسلام گفت: در آن زمان فرعون هم می خواست موسی را بکشد چون ترس داشت موسی دین او را خراب و فسادایجاد کند.حجت الاسلام برقرار ادامه داد: حضرت موسی مردان خطرناک را به مردم معرفی کرده است و فرموده متکبران و افرادی که به قیامت اعتقادی ندارند باعث تباهی بشریت می شوند.وی رئیس جمهور آمریکا را فرعون زمان دانست و گفت: آمریکا طرف دار دین وهابیت و ثمره آن داعش است.

مبارزه با آسیب‌های اجتماعی روش‌های نوین و نگاهی نو می‌خواهد

معاون مدیرکل اجتماعی و فرهنگی استانداری گلستان با اشاره به اینکه آمار آسیب‌های اجتماعی در استان گلستان نگران کننده است، گفت: ۶۵ درصد این آمار نیز مربوط به شهرستان‌های گرگان و گنبدکاووس است. به گزارش فارس،صفر برزمینی در جلسه کارگروه فرهنگی و اجتماعی شهرستان گنبدکاووس که در سالن جلسات فرمانداری این شهرستان برگزار شد، با اشاره به اینکه در چهار دهه گذشته از انقلاب شکوهمند اسلامی کشورمان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و فناوری پیشرفت‌های چشمگیری کرده است، اظهار کرد: متاسفانه در عین این پیشرفت‌های غرورانگیز و افتخارآمیز در حوزه اجتماعی به طور کلی غفلت صورت گرفته و هر روز شرایط در آسیب‌های اجتماعی به سمت بحرانی تر شدن پیش می‌رود. وی با بیان اینکه در سال‌های اخیر شاهد هستیم که شرایط به جایی رسیده که هشدارهای رهبری را در پی داشته است، افزود: امروز جامعه ما به شدت درگیر آسیب‌های اجتماعی است که همچون خوره به جان جامعه افتاده و آسایش و رفاه را در حوزه‌های مختلف به ویژه حوره فرهنگی و اجتماعی از مردم گرفته است.معاون مدیرکل اجتماعی و فرهنگی استانداری گلستان با انتقاد از اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های قدیمی در مبارزه با آسیب‌های اجتماعی، خاطرنشان کرد: متاسفانه در حالیکه به شدت در شرایط بدی در حوزه آسیب‌های اجتماعی هستیم همچنان برخی از مدیران به ارائه چند آمار عددی و کمی می پردازند که قطعا ادامه مسیر بیراهه گذشته است.برزمینی با تاکید بر اینکه توسعه یافتگی کشورها در دنیا با رشد و ارتقای شاخص‌های اجتماعی آنها سنجیده می‌شود، ادامه داد: اگر امروز کشورهای حوزه اسکاندیناوی به عنوان کشورهای پیشرفته و مدرن مطرح هستند به دلیل اجرای پروژه‌های اجتماعی موفق و رشد شاخص‌های جامعه خود در این حوزه است.وی با اشاره به اینکه ۶۵ درصد حجم آسیب‌های اجتماعی در دو شهرستان گنبدکاووس و گرگان متمرکز شده است، تصریح کرد: متاسفانه طبق آمارهای به دست آمده آسیب‌های اجتماعی در این شهرستان‌ها با برخی از آمارهای شهر تهران برابری کرده و یا تفاوت ناچیزی دارد که جای بسی نگرانی و البته چاره‌اندیشی دارد.معاون مدیرکل اجتماعی و فرهنگی استانداری گلستان مهم‌ترین اولویت در مقابله با آسیب‌های اجتماعی در استان گلستان را تدوین طرح‌های عملی و کاربردی دانست و گفت: دیگر زمان اینکه بنشینیم و با بنر زدن و تهیه بروشور انتظار کاهش آسیب‌های اجتماعی را داشته باشیم گذشته است و بدون تردید صرفا با این اقدامات نمی‌توانیم به نتیجه مطلوب برسیم.برزمینی با انتقاد از تمرکز خدمات و برنامه‌های ادارات شهرستان گنبدکاووس در حوزه آسیب دیدگان اجتماعی، تاکید کرد: ما انتظار داریم به موازات توجه به قشر آسیب‌دیده در حوزه مسائل اجتماعی به اصل موضوع و آسیب مد نظر نیز توجه شده و برنامه‌هایی برای کاهش و نهایتا توقف آن اجرایی شود.وی با اشاره به اینکه در مبارزه با آسیب‌های اجتماعی باید نگاهمان نو و مبتنی بر علم روز باشد.

آگهی‌های ثبتی

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای سیدباقر میرآئیز فرزند سید عیسی به شماره شناسنامه ۹۰۴ دارای شماره ملی ۲۲۴۸۸۰۴۸۳۰صادره از کردکوی با ارائه دو برگ فرم استشهادیه گواهی شده شماره ۸۳۵۹-۹۶/۵/۳ توسط دفترخانه شماره ۹۶ گرگان طی درخواست شماره ۱۱۱۷۴-۹۶/۵/۳ادعا نموده اند که سند مالکیت ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین بمساحت ۱۸۱٫۲۲ متر مربع پلاک ۱۷۱۲ فرعی از ۲۶۸ اصلی واقع در بخش ۳ گرگان بنام آقای سید باقر میرآئیز به شماره چاپی ۶۷۵۵۱۴(سند تکبرگی) صادر و تسلیم گردیده است سپس بموجب سند رهنی شماره ۱۰۵۷۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۶ دفترخانه ۱۵ گرگان در رهن بانک ملی قرار گرفته و در بازداشت نمیباشد که بعلت جابجائی مفقود گردیده است تقاضای صدورالمثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده اند لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت(اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) و تبصره های ذیل آن مراتب در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضاء مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.

محمد اسماعیل پور - کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان - ۵۲۴ م. الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد عسکری میان آباد با ارائه ۲ برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفتر ۹۶ گرگان ادعا نموده سند مالکیت ششدانگ پلاک ۳۰۲۰/۳۴ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان که ذیل ثبت ۴۹۶ صفحه ۵۱۲ جلد ۳۹ بنام رسول رخشانی ثبت و سند مالکیت دفترچه ای بشماره مسلسل ۷۷۱۰۸ صادر شده بود و سپس طبق سند انتقال ۳۵۶۵۶- ۴۴/۳/۲۲ دفتر ۵ گرگان به محمد عسکری میان آباد منتقل گردید که بعلت جابجائی نامبرده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده است. از این رو باستناد به ماده ۱۲۰اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ آگهی اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدا خواهد شد.

محمد اسماعیل پور -کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان - ۵۰۹ م. الف

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

خبر

بارندگی شدید در مینودشت خسارت چهار میلیارد ریالی برجای گذاشت

فرماندار مینودشت گفت: براساس اعلام برخی دستگاه های اجرایی مثل آب و فاضلاب شهری، برق و راه و شهرسازی بارش های رگباری هفته گذشته که مقدار آن ۱۰۸ میلیمتر بوده، در مجموع چهار میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال به تاسیسات این سه اداره خسارت وارد کرده است.اسرافیل وزیری در گفت و گو با ایرنا اظهار داشت: از میزان خسارت وارد شده، دو میلیارد و ۳۶۰ میلیون ریال به راه های روستایی مسیر قلعه قافه به مینودشت بوده است.وی افزود: بارش های شدید چند روز اخیر، یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال نیز به تاسیسات و شبکه برق این شهرستان و ۲۴۰ میلیون ریال نیز به تاسیسات و چاه های آب شرب شهری خسارت زده است.مدیر جهادکشاورزی مینودشت نیز اعلام کرد: براثر بارش های رگباری و شدید چند روز گذشته به حدود ۳۰ هکتار از شالیزارهای این شهرستان خسارت وارد شد.محمود پسرکلو افزود: این مزارع که بیشتر در روستاهای محمد زمان خان، ملک محله و پس پشته مینودشت قرار دارند از ۲۵ تا ۱۰۰ درصد دچار خسارت شدند.وی بابیان اینکه کارشناسان درحال بررسی دقیق خسارت وارده به این مزارع هستند، گفت: بخش قابل توجهی از شالیزارهای خسارت دیده در حریم رودخانه ها قرار دارند که به دلیل طغیان رودخانه ها دچار خسارت شدند.

کابینه قوی، راه رسیدن به توسعه پایدار را هموار می کند

نماینده مردم شهرستان های گرگان و آق قلا در مجلس شورای اسلامی گفت: تشکیل کابینه قوی، راه رسیدن به توسعه پایدار و حل ریشه ای مشکلات کشور است.نورمحمد تربتی نژاد روز چهارشنبه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا اظهار کرد: رییس جمهوری طی هفته های گذشته در رایزنی با افراد توانمند، رسیدن به این هدف را پیگیری کرده و امیدواریم در نتیجه تشکیل کابینه قوی، شاهد رفع مشکلات و به خصوص تکمیل طرح های نیمه تمام در کشور باشیم. وی بیان کرد: تشکیل کابینه ای قوی اقدامی در جهت به سرانجام رساندن کارهای نیمه تمام و برآورده شدن انتظارات مردم از دولت جدید است. این نماینده مجلس به طرح های نیمه تمام گلستان نیز اشاره کرد و گفت: دولت یازدهم در سفر استانی به گلستان، اجرای چندین طرح کوچک و بزرگ را مصوب کرد که بعضی اجرا و برخی همچون گردشگری جزیره آشوراده، راه گرگان – مشهد و منطقه آزاد تجاری اینچه برون هنوز به سرانجام نرسیده است. تربتی نژاد افزود: تحقق این وعده‌ها و تکمیل طرح ها در دولت دوازدهم به مطالبات عمومی و انتظار چندین ساله گلستانی ها در این خصوص پایان می دهد.

به گزارش ایرنا مراسم تحلیف حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی هشتمین رییس جمهوری اسلامی ایران روز شنبه ۱۴مرداد ماه با حضور شخصیت های کشوری و لشکری و میهمانان خارجی در مجلس شورای اسلامی برگزار می شود. در این مراسم ۱۱ هیات از دبیران کل و مسئولان ارشد سازمان های بین المللی و منطقه ای،۲۵ هیات از آسیا و اقیانوسیه، ۲۶ هیات از کشورهای عربی و آفریقایی و ۳۰ هیات از اروپا و قاره آمریکا شرکت می کنند. ۹ معاون رییس جمهوری و نخست وزیر، هفت معاون رییس مجلس، ۱۱ وزیر امور خارجه، ۳۵ فرستاده ویژه کشورها، ۱۲معاون وزیر خارجه، ۶ رییس گروه دوستی - پارلمانی و ۲ رییس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان هانیز در این مراسم شرکت می کنند. همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی امروز پنجشنبه حکم رئیس جمهوری را تنفیذ می کنند. حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی در انتخابات ۲۹ اردیبهشت ماه ۹۶ از مجموع ۴۱ میلیون و ۲۲۰ هزار و ۱۳۱ رای موفق به کسب ۲۳ میلیون و ۵۴۹ هزار و ۶۱۶ رای (۵۷ درصد) آرا شد و برای دومین بار به عنوان رییس جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

یادداشت

آن چیزی که نمی‌دانیم

احسان پروین

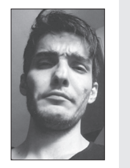

در فضای اندیشه‌ورزی کنونی آنچه بیش از همه حیات فکری ما را تحت‌الشعاع قرار داده، عدم پرسشگری و طرح آن است. کاری با پرسش‌نماهایی که اغراضی خارج از حیطه‌ی اندیشه‌ورزی دارند، نداریم. روی سخن با عدم طرح پرسش‌هایی است که از دل مسائل برآمده‌اند تا افق‌های ناگشوده را بکاوَند. در این ارتباط پرداختن به موقعیت‌هایی که آگاهانه ما را در موقعیت پرسشگری قرار می‌دهند، می‌تواند گام مهمی در جهت رخوت‌زدایی از حیات فکری و جریانِ مسئله‌پروری باشد.

از مواردی که می‌توان در این ارتباط ذکر کرد، قرار دادن خود در برابر آن چیزی است که نمی‌دانیم. موضوع ما در این موقعیت،آن چیزی که نمی‌دانیماست. چنین موضوعی در حیطه‌ها و حوزه‌های مختلف، مسلما راهگشا به انکشافات متفاوتی خواهند بود اما اساس و بنیاد تمام آنها ریشه در امر واحدی دارند. موقعیتِ فکریِ ما در مسئله. روبرو شدن با آن چیزی که نَمی‌دانیم. چنین موقعیتی، مادرِ پرسش‌های آگاهانه‌ی فرد است. منظور از آگاهانه، آن نقش ارادی از ایجاد پرسش است که بر عهده‌ی فرد است و نه عوامل بیرونی. توانایی تقویتِ اراده برای قرار دادن خود در این موقعیت و تمرین نمودن در جهت ایجاد چنین مهارتی می‌تواند فرد را به تکاپو وادارد. اما چگونه میتوان این اراده را شکل داد و تقویت نمود؟

به نظر می‌رسد در حوزه‌ی آموزش، می‌توان گوشه‌ای از پاسخ را یافت. اگر کودکان در محیط‌های آموزشی از همان ابتدا با چنین موقعیت‌هایی که توسط معلمان بطرز مناسبی ایجاد می‌شود روبرو شوند، رفته رفته می‌توان به آشنا شدن آنان با چنین موقعیت‌هایی و ایجاد اختیارعمل امیدوار بود. اما منظور از بطرز مناسب چیست؟ نادانسته‌ها بطرز بالقوه، توانایی ایجاد فشار بر فرد را دارند و در این ارتباط کودکان حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر نشان می‌دهند. فشاری مبنی بر ترک موقعیتی که در آن قرار دارند. فشاری با بویِ قبحی که در ندانستن است و می‌تواند جنینِ پرسش را در رحم بمیراند. به همین جهتِ معلمان همواره باید به یاد داشته باشند که ورود هر فردی در این موقعیت، جدا از اینکه در چه سنی از آموزش به سر می‌برد، باید محتاطانه صورت بگیرد تا مجال برای تمرین و تقویت فرد مهیا شود؛ پیش از ترک میدان، باید به خوبی با آن آشنا شد. ترکِ یک موقعیت بدون واقف شدن بر مختصات آن، اثرات نامطلوبی خواهد داشت.

کودکی را به پای تخته بخوانید، فرزندتان را صدا بزنید. از او در مورد آنچه هفته‌ی پیش صحبتش شده بود (مثلا درسی در مورد دوزیستان و یا نکته‌ای در مورد ایجادِ باران) بالبخند و بدون ایجاد فشاری غیر از فشارِ لطیفِ نادانیِ معصومانه بپرسید:

چه چیزی در مورد آن نمی‌دانی؟ چه چیزی را در مورد آن فراموش کرده‌ای؟

شاید کودکِ گریزپای به هزار روش بهانه بیاورد، اما کافیست تنها یکبار بخواهد در چنین موقعیتی قرار بگیرد. پس از آن می‌توان امیدوار بود قرار گرفتن در چنین موقعیتی از سوی خود وی و نه دیگری میتواند به عنوان یک مهارت رشد کند و رشد چنین مهارتی مسلما نویددهنده‌ی یک پرسشگرِنیک‌آیین خواهد بود!

معرفی

Orwell›s politics

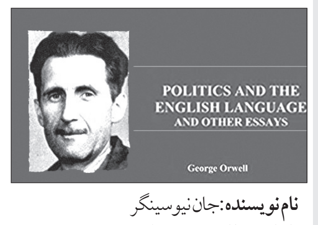

نام نویسنده:جان نیوسینگر
نام اثر به فارسی : اورول وسیاست
مترجم : محمود مقدس
نشر: فلات
سال چاپ : ۱۹۹۹
وضعیت انتشار : ترجمه شده است، در دست انتشار
پشت جلد :

اگر اورول زنده بود درباره‌ی فروپاشی شوروی و تحولات اروپا پس از پایان جنگ سرد چه می اندیشید؟ این درست است که مرگ زودهنگام اورول در نتیجه‌ی بیماری در ۴۶ سالگی فرصت ارائهٔ پاسخی صریح و روشن را از ما گرفته است، اما کتاب حاضر با رویکردی وقایع‌نگارانه می‌کوشد تحولات صورت گرفته در اندیشه‌ی وی را تبیین کند. به باور نویسنده‌ی کتاب، اگرچه تا امروز همچنان بر سر میراث فکری اورول نزاع وجود دارد، اما نمی‌توان کتمان کرد که او یک سوسیالیست تمام‌عیار و مخالف جدی کمونیسم بود و همواره اعتقاد داشت که اتحاد جماهیر شوروی نمونهٔ بارز یک جامعهٔ طبقاتی استثماری است.

فلسفه کی یر کگارد

رابطه قضاوت منطقی عقلانی و ایمان

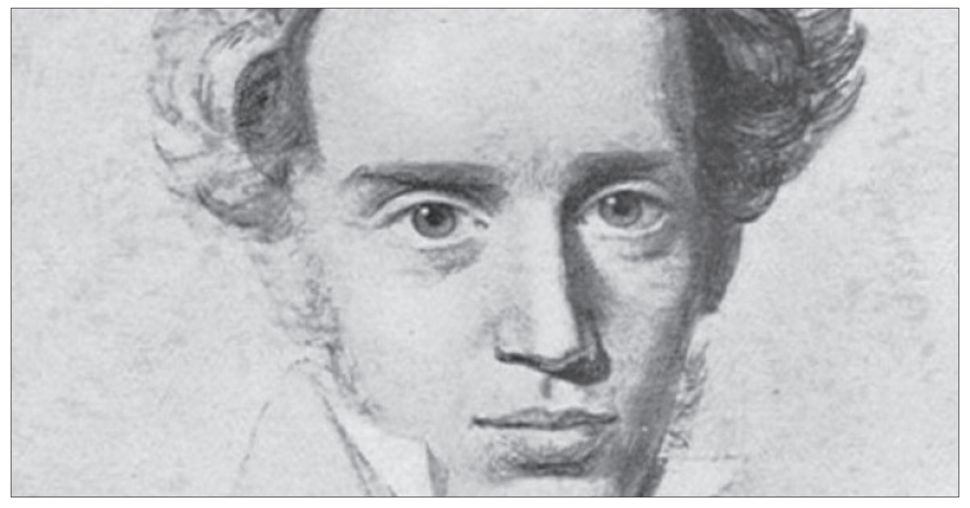

علی اصغر عیسی خانی-کیرکگارد فیلسوف بزرگ‌قرن ۱۹ و پدر فلسفه اگزیستانسیالیسم را میتوان فیلسوف «تنهایی» نامید. اوبر فلاسفه و متفکرین قرن ۲۰ ، مانند هیدگر وسارتر و کامو تاثیر فراوان گذاشت.

برای شناخت فلسفه کیرکگارد ابتدا نگاه کوتاهی به زندگی شخصی او میکنیم.

اودر کودکی مادرش را از دست داد و در جوانی پنج تن از خواهرانش فوت کردند و تفلسف خود را در یک تفکر «مرگ اندیش» بنا کرد.این مرگ اندیشی بعدها در فلسفه او خود را نشان میدهد. مرگ اندیشی ابجکتیو و سابجکتیو که بعدا آنرا توضیح میدهیم.در عمر کوتاه خود از نامزدش جدا شد و اینگونه به جاودانگی عشق هم پی برد، چرا که در فلسفه وی «لذت» و «عشق» و لذتهای مکرر تعاریف خود را دارد که بعد هم به این مقولات اشاره میکنیم.تا اینجا به بستر فکری کیرکگارد به اجمال اشاره کردیم.اورا میتوان نقاد مذهب مسحیت دانست. در کتاب «ترس و لرز» او به داستان حضرت ابراهیم که فرزند خود اسحاق(در قران اسماعیل امده) را طبق فرامین الهی میخواهد قربانی کنداشاره میکند،وی ایمان اکثر مسیحیان را غیر اصیل میداند وحتی سران و سیاستمداران دنیای مدرن را که خود را مسیحی میدانند ، غیر اصیل میداند. اونوعی پوچی در دنیای مدرن میبیند که به تعبیر او از موقعی که این شناخت از دنیای مدرن را پیدا کرد ، بدون وقفه خندیده است.او در اثر مهم خود «یا این یا ان »مراحل مختلف وجود را توصیف میکند. او میگوید در دنیای مدرن اشخاص به سمت لذت بیشتر از زندگی و کاهش درد و رنج هستند، که در این مسیر زندگی خود را معنا میکنند. «فیلسوف تنها» معتقد است که تکرار لذائذ، باعث سلب لذت میشود و فرد را به یک پوچی سوق میدهد.ما در امر لذت، از لذتی به لذت دیگر میرویم. مثلا فرض کنید شخصی پول خود را جمع میکند تا ماشین گرانقیمتی بخرد و یا کفش و لباس و حتی عشق خود. پس از خرید ویا وصل به یک لذت عمیق میرسد ولی این لذت اثر خود را پس از مدتی از دست میدهد و ما را معطوف به لذتی دیگر میکند. در خطوط بالا به زمینه شکل گیری موضوع اصلی فلسفه کیرکگارد یعنی «ایمان» و «جهش ایمانی» و رابطه آن با قضاوت منطقی عقلانی پرداخته شد.در ادامه باید گفت که کیرکگارد معتقد بود که اکثر افراد جامعه مدرن به زیست درونی خود نمیپردازند و همین موضوع سبب قطع رابطه آنها با خدا میشود. او در این مسیر به واژه «پوچی وجود» اشاره میکند که بعدها از واژگان کلیدی فلاسفه اگزیستانسیالیسم میشود.او در سیر درونی خود به تضادهای بسیاری میرسید وتمام انها را در آثار خود منعکس میکند. او در زمان خود شهرتی بدست نیاورد چرا که مینوشت فقط بهر نوشتن افکارش و نه فروش کتابهایش. او در میان این تضادها به این نکته اشاره میکرد که زندگی فقط با نگاه به گذشته میسر است ولی ما ناچار باید به جلو حرکت کنیم. او میگفت هیچ کس بدون گریه به این دنیا پا نمیگذارد، نه کسی از شما میپرسد چه موقع به این دنیا بیایی و یا چه موقع دنیا را ترک کنی. سراسر سوال بی جواب و تضاد.زندگی را محتاج «معنا» میدانست ولی نه معنایی که با «لذت» تعریف شود. حتی زندگی ایمانی اصیل را رنج اور میدانست ،چرا که با تضاد عقلانی همراه بود ولی این موضوع را در فلسفه خود بطور دقیق تبیین میکند.او ایمان را به مثابه امید را اصیل نمیدانست، چون در این وادی شما «حقیقت» را محتمل میدانید و به آن ایمان به مثابه امید به حقیقت دارید که ایمان اصیل نمیباشد.ایمان حقیقی باور به چیزی است که ادله برای وجود آن نداشته باشید وان «ایمان اصیل» برتر از ادله میباشد. چرا که در بیان ادله ، محدودیت و مرزهایی وجود دارد که پس از رسیدن و شناخت به این «محدودیتها»، شخص به یک «جهش ایمانی» میرسد و در این پروسه خدا را بُرد میکند. چنین شناختی نه در تفکر جوامع وگروها و ایسم های دنیای مدرن حاصل میشود و نه در «کلیسا»، بلکه این شناخت در «تنهایی» و زیست درونی حاصل میشود و پروسه ایست طولانی ، چرا که باید به محدودیتهای ادله کاملا آگاه شوید و شناخت محدودیتهای ادله صورت گیرد.کیرکگارد در تفلسف مرگ اندیشی خود به یک تضاد عمیق در ذهن انسانها اشاره کرد.او میگفت ما میخواهیم زندگی کنیم ولی میدانیم که باید بمیریم . مردن یک حقیقت وجودی است. ما می میریم.با انکه دوست داریم زندگی کنیم ولی می میریم. این شناخت بطور دقیق وصادقانه حاصل شود یک اضطراب ما را فرا میگیرد. چون این پروسه بسیار دردناک و رنج آور است ، عده کثیری به آن فکر نمیکنندو آنرا بی اهمیت تلقی میکنند . او میگوید ما با بیل در گورستان خاک به روی عزیزانمان میریزیم وبه خانه بر میگردیم وخشنودیم که هنوز زنده هستیم(در مراسم تدفین مسحیت پس از مراسم معمولا به محلی برای نوشیدن میروند).

او در ادامه به دونوع واقعیت اشاره میکند.

واقعیت ابجکتیو مانند مشاهدات روزمره و واقعیت سابجکتیومانند منطق و ریاضی و امور ذهنی.سپس این تفکیک را در مورد مرگ ادامه میدهد و میگویدما یک مرگ ابجکتیو داریم که با مشاهده مرگ دیگران این شناخت حاصل می آید و مرگ دیگری داریم بنام مرگ سابجکتیو که این شناخت و معرفت از مرگ در ذهن ما و در امور روزمره ما مستقر میشود.در قسمتی دیگر کیرکگارد به موضوع بسیار قابل تاملی اشاره میکند.فراموش نشود که تمامی این تفکرات و شناختها در تنهایی وسیر وتفکر وجودی حاصل میشود.او مدعی میشود که «هراس» در ساختار وجودی ما است ، چه هراس از مرگ و چه هراس دگر.

اودوگزاره را مطرح میکند:

گرایش انسان به چیزی که از ان هراس دارد.

هراس از چیزی که به ان گرایش دارد.

در این باب میشود به آسانسور اشاره کرد که چرا ما وقتی در طبقه ششم در اسانسور هستیم ، هراسی نداریم ولی وقتی کنار پنجره در طبقه ششم هستیم و پایین را نگاه میکنیم نوعی هراس در ما شکل میگیرد ، با این وجود که در هر دو مورد تقریبا مطمعن هستیم که به پایین سقوط نمیکنیم.اومیگوید در وضعیتی که ما کنار پنجره هستیم ، قسمتی از وجود ما میخواهد به پایین بپرد، شاید این وضعیت برای بسیاری از ما پیش آمده باشد.

قسمت هولناک آن این نیست که ما آزاد به نابودی خود هستیم بلکه برخی از قسمتهای وجودی ما گرایش به این نابودی دارد.

بخش دوم

تنها خدایی می‌تواند ما را نجات دهد!

گفت‌وگوی «اشپیگل» با هایدگر ترجمه‌ی سیّدمجید کمالی

شما مدّتی طولانی با یاسپرس دوست بودید. این ارتباط پس از ۱۹۳۳ به سردی گرایید. این شایعه وجوددارد که این امر به این واقعیّت مربوط است که یاسپرس هم‌سری یهودی داشت. مایل اید دراین‌باره توضیحی بدهید؟

این سخن کذب است. من و یاسپرس از سال ۱۹۱۹ دوست بودیم. در ترم تابستانی ۱۹۳۳، موقعی که برای سخن‌رانی به هایدبرگ رفته‌بودم، با او و هم‌سرش ملاقات داشتم. ضمن آن‌که کارل یاسپرس همه‌ی آثار منتشره‌ی خود در حدّ فاصل ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ را با ذکر «با تقدیم سلام‌های صمیمانه» برای من فرستاد. در این‌جا می‌توانید آن‌ها را مشاهده کنید.

بله، این‌جا نوشته‌شده‌است: «با تقدیم سلام صمیمانه». خب، این سلام‌ها نمی‌توانست صمیمانه باشد اگر پیش از این، سردی و تیرگی بر این رابطه حکم‌فرما شده‌بود. پرسشی دیگر از این دست: شما دانش‌جوی ادموند هوسرل بودید؛ شخصی یهودی که پیش از شما استاد کرسی فلسفه در دانش‌گاه فرایبورگ بود. او شما را به‌عنوان جانشین خود به دانش‌کده معرّفی کرد. رابطه‌ی شما با او نمی‌تواند عاری از سپاس‌گزاری و قدردانی باشد.

شما می‌دانید که «وجود و زمان» به او تقدیم شده‌است.

لبتّه

در سال ۱۹۲۹، به‌مناسبت هفتادمین سال‌گرد تولّد او، بولتنی را تهیّه و آماده کردم و در جشن تولّدی که در خانه‌ی او برگزار شد، سخن‌رانی کردم که این سخن‌رانی در می ۱۹۲۹ در نشریّه‌ی «گزارش‌های آکادمیک» منتشر شد.

امّا بعدها این رابطه تیره شد. می‌توانید و تمایل دارید به ما بگویید منشأ این اتّفاق چه بوده‌است؟

اختلاف‌نظر ما درباره‌ی موضوعات فلسفی شدّت گرفت. هوسرل در اوایل دهه‌ی سوم تسویه‌حسابی علنی با ماکس شلر و من کرد؛ وضوح آن به‌حدّی بود که دیگر حرفی برای گفتن باقی نگذاشت. من هرگز نتوانستم دریابم که چه‌چیز هوسرل را به موضع‌گیری علنی علیه تفکّر من واداشت.

این امر چه هنگامی رخ‌داد؟

هوسرل در دانش‌گاه برلین در برابر ۱۶۰۰ نفر دراین‌باره سخن گفت. هانیریش موزام در یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های برلین از نوعی «فضا و اتمسفر کاخ ورزشی» گزارش داده‌است.

خود این دعوا و مشاجره در نسبتی که در آن قرارداریم، مدّنظر ما نیست، نکته‌ی قابل توجّه این است که این مشاجره به [وقایع] سال ۱۹۳۳ هیچ ربطی نداشت؟

کم‌ترین ربطی نداشت.

نگاه ما نیز همین است. شما بعدها عبارت تقدیم به هوسرل را از کتاب «وجود و زمان» حذف کردید. درست است؟

بله. من این موضوع را در کتاب خود، «در راه زبان» (ص. ۲۶۹، ۱۹۵۹) روشن کردم. در آن‌جا آورده‌ام: «دربرابر شایعات نادرست متعدّد گسترده، در این‌جا آشکارا بایدبگویم که تقدیم «وجود و زمان»، که در متن گفت‌وگو در صفحه‌ی ۹۲ ذکر شده‌بود، در چاپ چهارم کتاب در سال ۱۹۳۵، در آغاز آن نیز آورده‌شده‌است. هنگامی که ناشر من انتشار چاپ پنجم کتاب (۱۹۴۱) را در خطر دید و حتّا احتمال ممنوعیّت برای آن تصوّر می‌کرد، براساس پیش‌نهاد و خواست نیمیر، سرانجام مقرّر شد که تقدیم در این چاپ حذف شود. البتّه تحت این شرایط من گفتم که پانوشت صفحه‌ی ۳۸، که در آن، دلیل این تقدیم به‌دست‌داده‌شده‌است، باید باقی بماند: «اگر تحقیقی که در پی می‌آید، گامی به‌سوی آشکارگی «خود امور (اشیاء)» برداشته‌است، مؤلف در ابتدا باید از ادموند هوسرل سپاس گزاری کند؛ کسی که با راه‌نمایی شخصی جدّی نویسنده و با دراختیارگذاشتن بی‌چشم‌داشت آثار منتشرنشده‌ی خود به نگارنده، او را با عرصه‌های مختلف تحقیق پدیدارشناسانه طیّ دوره‌ی دانش‌جویی در فرایبورگ آشنا کرد».

بدین‌ترتیب، تقریبن طرح این پرسش دیگر ضرورتی ندارد که آیا درست است که شما درمقام رئیس دانش‌گاه فرایبورگ، پروفسور هوسرل بازنشسته را از ورود یا استفاده از کتاب‌خانه‌ی دانش‌گاه یا کتاب‌خانه‌ی سمینار فلسفه محروم کردید؟!

این تهمت است و نامه‌ای هم وجوددارد که در آن این ممنوعیّت علیه هوسرل ذکر شده‌باشد.

چه‌گونه این شایعه به‌وجودآمده‌است؟

من نیز نمی‌دانم و توضیحی برای آن نمی‌یابم. عدم‌امکان وقوع تمام این ماجرا را می‌توانم این‌گونه نشان‌داده و اثبات کنم؛ امری که آن هم بر کسی آشکار نیست: در زمان ریاست خود، پروفسور تانهاوزر، مدیر کلینیک پزشکی، و فن‌هفری، که بعدها برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شد و پروفسور شیمی-فیزیک بود و هر دو یهودی بودند، را باوجود خواست وزارت‌خانه مبنی‌بر اخراج آن‌ها، ازطریق مذاکره با وزیر حفظ کردم. این‌که من این دو شخص یهودی را نگه‌دارم و درهمان‌حال علیه هوسرل، استاد بازنشسته و معلّم منحصربه‌فرد خودم به‌نحوی رسواکننده اقدام کنم، امری عبث است. هم‌چنین نگذاشتم که دانش‌جویان و دانش‌یاران علیه پروفسور تانهاوزر درمقابل کلینیک‌اش دست به تظاهرات بزنند. در آگهی درگذشت‌اش که خانواده‌ی او در یک روزنامه‌ی محلّی منتشر کردند، چنین آمده‌بود: «تا سال ۱۹۳۴ او رئیس شریف کلینیک پزشکی دانش‌گاه در فرایبورگ بود». روزنامه‌ی دانش‌جویی فرایبورگ در فوریه‌ی ۱۹۶۶ درباره‌ی پروفسور فن‌هفری چنین گزارش داد: «فن‌هفری از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۴ مدیر مؤسّسه‌ی شیمی-فیزیک دانش‌گاه فرایبورگ بود». بعد از آن‌که من از مقام ریاست استعفا کردم، هر دوی ایشان از سمت خود برکنار شدند. در آن زمان دانش‌یاران حق‌التّدریسی ارتقانیافته‌ای بودند که می‌اندیشیدند: اکنون زمان پیش‌رفت است. این افراد وقتی برای مذاکره پیش من می‌آمدند، طردشان می‌کردم.

شما در مراسم تدفین هوسرل در ۱۹۳۸ شرکت نکردید. چرا؟

دراین‌باره مایل‌ام نکات ذیل را بیان کنم: این اتّهام که من ارتباطات خود را با هوسرل قطع کردم، بی‌اساس است. هم‌سرم در ماه می ۱۹۳۳ نامه‌ای به‌امضای هر دوی ما نوشت و در آن «قدردانی همیشگی و بلاتغییر» ما را بیان داشت. ما آن نامه را به‌همراه دسته‌گلی به خانه‌ی ایشان فرستادیم. خانم هوسرل به‌طور مختصر با ابراز تشکّری صوری به ما پاسخ داد و نوشت که روابط میان خانواده‌های ما قطع شده‌است. این‌که من یک بار دیگر مراتب قدردانی و احترام خود را هنگام بیماری هوسرل و پس از مرگ او ابراز نداشتم، یک قصور انسانی ست. من ازاین‌بابت بعدها طیّ نامه‌ای به خانم هوسرل عذرخواهی کردم.

هوسرل در سال ۱۹۳۸ درگذشت. شما پیش از آن، در فوریه‌ی ۱۹۳۴، از مقام ریاست دانش‌گاه استعفا دادید. این امر به‌چه‌دلیل رخ‌داد؟

دراین‌باره باید بیش‌تر تفصیل دهم. قصد من در آن زمان غلبه بر سازمان تکنیکی دانش‌گاه بود؛ یعنی تجدید حیات دانش‌گاه‌ها از درون و برمبنای وظایف علمی‌شان. با این نیّت پیش‌نهاد کردم که هم‌کاران جوان و به‌خصوص هم‌کاران سرآمد در رشته‌ی خودشان به ریاست دانش‌گاه‌ها انتخاب شوند، بدون درنظرگرفتن موقعیّت‌شان در حزب. بدین‌ترتیب، پروفسور اریک ولف رئیس دانش‌کده‌ی حقوق، پروفسور شادوالت رئیس دانش‌کده‌ی فلسفه، پروفسور زورگل رئیس دانش‌کده‌ی علوم طبیعی و پروفسور فن‌مولندورف که در بهار از سمت ریاست دانش‌گاه برکنار شده‌بود، رئیس دانش‌کده‌ی پزشکی شدند. امّا در آستانه‌ی کریسمس ۱۹۳۳ بر من آشکار شد که قصد من برای تجدید حیات دانش‌گاه، نه دربرابر مقاومت موجود در میان هم‌کاران‌ام و نه دربرابر حزب به انجام نمی‌توانَدبرسد. به‌عنوان مثال، هم‌کاران از این‌که دانش‌جویان را وارد مشاغل حسّاس اداری دانش‌گاه می‌کردم، به من ایراد می‌گرفتند. یک روز به کارلزروهه فراخوانده‌شدم و وزیر ازطریق معاون‌اش و در حضور رهبر انجمن دانش‌جویان از من خواست که رؤسای دانش‌کده‌های حقوق و پزشکی را عوض کرده و کسانی را به‌جای ایشان منصوب کنم که موردقبول حزب باشند. من این درخواست را ردّ کردم و بیان داشتم درصورتی که وزیر بر این خواست خود پافشاری کند، از ریاست استعفا خواهم‌داد. این همه‌ی آن چیزی بود که در فوریه‌ی ۱۹۳۴ اتّفاق‌افتاد. در فوریه‌ی ۱۹۳۴ پس از ۱۰ ماه ریاست، استعفا دادم؛ درصورتی که رؤسای دانش‌گاه در آن زمان ۲ سال یا بیش‌تر برسر کار باقی می‌ماندند. درحالی که روزنامه‌های داخلی و خارجی درباره‌ی برعهده‌گرفتن ریاست دانش‌گاه ازجانب من، به‌انحای مختلف به تفسیر پرداخته‌بودند، امّا درمورد استعفای من سکوت اختیار کردند.

آیا در آن زمان با روست -وزیر آموزش رایش- مذاکره کردید؟

منظورتان کدام زمان است؟

گفته‌می‌شود که روست در ۱۹۳۳ به فرایبورگ سفر کرده‌است.

ما با ۲ پیش‌آمد متفاوت سروکار داریم. به‌مناسبت مراسم یادبودی در گورستان اشلاگتر در زادگاه وزیر، در اشنوادر ویزنتال با او خیلی کوتاه و رسمی ملاقات کردم. وزیر بیش از این توجّه من را جلب نکرد. در آن موقع هیچ تلاشی برای گفت‌وگو با وی نکردم. اشلاگتر دانش‌جوی فرایبورگ و عضو انجمن اخوّت کاتولیک بود. امّا گفت‌وگو در نوامبر ۱۹۳۳ به‌مناسبت کنفرانس رؤسای دانش‌گاه‌ها در برلین انجام شد. من نظر خود را درباره‌ی علم و ساختار ممکن دانش‌کده‌ها به وزیر گفتم. او چنان با دقّت به سخنان من گوش داد که من امیدوار شدم گفته‌های‌ام اثر خواهدگذاشت. امّا هیچ اتّفاقی نیافتاد. برای من قابل‌فهم نیست که چه‌طور به‌دلیل این گفت‌وگو با وزیر آموزش وقت رایش مورداتّهام قرارمی‌گیرم، درحالی که در همان زمان تمام دول خارجی برای به‌رسمیّت‌شناختن هیتلر و تکریم معمول بین‌المللی از او شتاب می‌کردند.

رفتار شما با حزب ناسیونال‌سوسیالیست پس از کناره‌گیری از ریاست دانش‌گاه چه صورتی به خود گرفت؟

پس از استعفا از ریاست، به کار تدریس خود بازگشتم. در ترم تابستانی ۱۹۳۴ به تدریس منطق پرداختم. در ترم بعدی، ۳۵-۱۹۳۴، نخستین درس خود را درباره‌ی هولدرلین ارائه دادم. در ۱۹۳۶ درس‌های‌ام را درباره‌ی نیچه آغاز کردم. همه‌ی کسانی که می‌توانستندبشنوند، شنیدند که این عمل مقابله‌ای‌بودباناسیونال‌سوسیالیسم.

تحویل سمت ریاست دانش‌گاه چه‌گونه اتّفاق‌افتاد؟ شما در مراسم شرکت نکردید؟

بله، من از شرکت در مراسم مربوط به تحویل سمت ریاست دانش‌گاه سر باززدم.

آیا جانشین شما یک عضو متعهّد به حزب بود؟

او حقوق‌دان بود. روزنامه‌ی حزبی «آلمانه» انتصاب به سمت ریاست دانش‌گاه را با تیتر درشت چنین بیان داشت: «نخستین رئیس ناسیونال‌سوسیالیست‌دانش‌گاه».

آیا شما پس از آن با حزب مشکلاتی پیدا کردید و به‌طور کلّی، چه اتّفاقی افتاد؟

من دائمن تحت‌نظر بودم.

می‌توانید دراین‌باره مثالی ذکر کنید؟

بله، ماجرای مربوط به دکتر هانکه.

چه‌طور به این موضوع پی‌بردید؟

خود او پیش من آمد. او که تازه دکترای خود را گرفته‌بود، در ترم زمستانی ۳۷-۱۹۳۶ و ترم تابستانی ۱۹۳۷ عضو سمینار عالی من بود. او ازسوی SD (سرویس امنیتی) به فرایبورگ منتقل شده‌بود تا مرا تحت‌نظر داشته‌باشد.

چرا او ناگهان نزد شما آمد؟

به‌دلیل درس‌های من درباره‌ی نیچه در ترم تابستانی ۱۹۳۷ و نحوه‌ای که کار تدریس پیش می‌رفت، پیش من اعتراف کرد که دیگر نمی‌تواند به وظیفه‌اش درمورد تحت‌نظرداشتن من که به او محوّل شده‌بود، ادامه دهد. او درنظرداشت به‌خاطر فعّالیّت آتی من به‌عنوان استاد دانش‌گاه، مرا از این وضعیّت مطّلع سازد.

غیر از این با حزب مشکلی نداشتید؟

تنها می‌دانستم که نوشته‌های من نباید موردبحث قرارگیرند. به‌عنوان مثال، این مقاله: «نظریه‌ی افلاطون درباره‌ی حقیقت». سخن‌رانی من درباره‌ی هولدرلین در انستیتوی ژرمنی در رم (بهار ۱۹۳۶) توسّط مجلّه‌ی «جوانان هیتلری، اراده و قدرت»، به‌بدترین‌شیوه‌ی ممکن موردحمله قرارگرفت. کسانی که به این موضوع علاقه‌مند هستند، باید جدل‌ها و مباحثی را که علیه من از تابستان ۱۹۳۴ در روزنامه‌ی «Volk im werden» آغاز شد، بخوانند. من نه عضو هیأت اعزامی آلمان در سال ۱۹۳۴ به کنگره‌ی بین‌المللی فلسفه در پراگ بودم و نه حتّا به شرکت در آن دعوت شدم. به‌همین‌شکل، از کنگره‌ی بین‌المللی دکارت در فرانسه (۱۹۳۷) محروم شدم. این امر چنان در پاریس غریب آمد که خود مدیر کنگره (پروفسور برئیه، استاد سوربن) از من پرسید که چرا عضو هیأت آلمانی نیستم. من در پاسخ گفتم مدیریّت کنگره درصورت تمایل می‌تواند دراین‌باره از وزیر آموزش رایش توضیح بخواهد. ساعاتی بعد دعوت‌نامه‌ای از برلین برای شرکت دیرهنگام در کنگره به‌دستم‌رسید، امّا من نپذیرفتم.

رسائل «متافیزیک چی ست؟» و «درباره‌ی ذات حقیقت» در جلدهای بدون‌عنوان و به‌صورت پنهانی به فروش می‌رفتند. مدّتی پس از ۱۹۳۴، خطابه‌ی ریاست‌دانش‌گاهی من به‌دستور حزب از بازار جمع‌آوری شد. به این آثار تنها در کمپ‌های استادان ناسیونال‌سوسیالیست اجازه‌ی بررسی داده‌می‌شد، آن هم به‌عنوان موضوعی برای جدل‌ها و مباحثات سیاسی حزب.

در سال ۱۹۳۹ موقعی که جنگ...

در آخرین سال جنگ ۵۰۰ نفر از مهم‌ترین دانش‌مندان و هنرمندان از هرگونه خدمت جنگی معاف شدند. من به این گروه تعلّق نداشتم. درمقابل، در تابستان ۱۹۴۴ به کار حفر سنگر در ناحیه‌ی راین در کایزراشتول گماشته‌شدم.

ازسوی دیگر، در مرز سوییس کارل بارت به حفر سنگر می‌پرداخت.

این‌که چه‌گونه این امر اتّفاق‌افتاد، جالب است. رئیس دانش‌گاه همه‌ی استادان را به سالن شماره‌ی ۵ فراخواند. او سخن‌رانی کوتاهی با این مضمون ایراد کرد که آن‌چه او می‌گوید، بروفق سخنان رهبر ناسیونال‌سوسیالیست آن ناحیه و رهبر انجمن ناسیونال‌سوسیالیست است. او همه‌ی اعضای دانش‌گاه را به ۳ گروه تقسیم کرد: دسته‌ی اوّل کسانی که وجودشان به‌طور مطلق غیرلازم است، دسته‌ی دوم کسانی که وجودشان تاحدّی لازم است و دسته‌ی آخر کسانی که وجودشان لازم است. در فهرست کسانی که وجودشان کاملن غیرلازم بود، ابتدا اسم هایدگر و سپس جی. ریتر آمده‌بود. در ترم زمستانی ۴۵-۱۹۴۴، پس از آن‌که کار خود را در مواضع استحکامی نزدیک رودخانه‌ی راین به پایان رساندم، درسی ارائه دادم با عنوان «شاعری و تفکر» که به‌معنایی خاص، ادامه‌ی درس‌های‌ام درباره‌ی نیچه و به‌عبارتی، ادامه‌ی مواجهه با ناسیونال‌سوسیالیسم بود. پس از جلسه‌ی دوم، به خدمت در volkssturm فراخوانده‌شدم. این درحالی بود که من پیرترین عضو دانش‌گاهی فراخوانده‌شده به این خدمت بودم.

به‌عقیده‌ی ما ضرورتی ندارد درباره‌ی سلسله حوادثی که [در این میان رخ‌داد،] تا زمانی که پروفسور هایدگر فی‌الواقع بایستی به بازنشستگی یا به‌صورت قانونی به مقام بازنشستگی نائل آمد، از ایشان سخنانی بشنویم. این مسائل کاملن روشن و معلوم هستند.

درواقع خود حوادث معلوم نیستند. به‌هرحال چندان مسائل خوش‌آیندی نیستند

مگر آن‌که خود شما تمایل داشته‌باشید درباره‌ی آن‌ها چیزی بگویید.

خیر.

اجازه دهید این‌گونه خلاصه کنیم: شما به‌عنوان یک شخصیّت غیرسیاسی به‌معنای خاص و نه به‌معنای عام آن، درگیر سیاست‌های ظهور و اعتلای نوین ادّعایی در ۱۹۳۳ شدید...

ازطریق دانش‌گاه...

...به‌واسطه‌ی دانش‌گاه در سیاست‌های این ظهور نوین ادّعایی گرفتار شدید. حدودن پس از یک سال وظیفه‌ای را که در این فرآیند بر عهده گرفته‌بودید، رها کردید. شما در خطابه‌ای به سال ۱۹۳۵ که با عنوان «مقدّمه‌ای به متافیزیک» در ۱۹۵۳ منتشر شد، بیان داشتید که «آثاری که این روزها -یعنی ۱۹۳۵- به‌عنوان فلسفه‌ی ناسیونال‌سوسیالیسم عرضه می‌شوند، هیچ ارتباطی با حقیقت درونی و عظمت این جنبش (یعنی با مواجهه با تکنولوژی محتوم سیّاره‌ای و بشر دوران مدرن) نداشته و هم‌چون عمل صیّادی در آب‌های تیره‌ی «ارزش‌ها» و «کلیّت‌ها» هستند». آیا در ۱۹۵۳، هنگامی که این اثر منتشر می‌شد، عبارت داخل پرانتز را به خطابه‌ی خود افزودید تا شاید برای خوانندگان منظور خود را از «حقیقت درونی و عظمت این جنبش»، یعنی جنبش ناسیونال‌سوسیالیسم در ۱۹۳۵، توضیح دهید یا این‌که این اشاره‌ی داخل پرانتز، پیش از این، در همان سال ۱۹۳۵، در خطابه‌تان وجودداشت؟

ادامه دارد